



ضمیمه هفتگی روزنامه همشهری

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: محسن مهدیان

سر دبیر: دانیال معمار
معاون ضما: پروانه بهرام نژاد

دبیر ویژه نامه: زکیه سعیدی
تحریریه: فرزین شیرزادی، سروش جنبانی، سمیرا باباجانیور
ثریار و زبانهانی، زهرا بلندی

واحد فنی:

مدیر فنی: حامد یزدانی، مدیر هنری: مهدی سلامی
طراح گرافیک و صفحه آرایی: حمید یزدانی، سعید غفوری و امید روشنگر
عکس: گروه عکس همشهری، ویرایش عکس: فائزه توکلی
ویراستاران: امیر هوشنگ توکلی، سمانه مومن، هاله جوانفر، اعظم آجور بندیان

صندوق پستی:
۱۹۳۹۵۵۴۴۶
تلفن: ۲۳۰۲۳۴۶۴
نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

چاپ: همشهری
توزیع و اشتراک:
موسسه نشر گستر امروز نوین
پذیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰



همشهری

گروه ضما همشهری ناشر نشریات:

دوچرخه، بچه‌ها، خانواده، پایداری، اقتصاد،
تندرستی، خردنامه، داستان، دانستنیها،
سرزمین من، ماه، معماری، ۲۴، شهرنگار،
سرخ و محله

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر ۴، نرسیده به پارک وی،
کوچه شهید قریبی، شماره ۱۴، روزنامه همشهری

صفحات «روایت تهران» که پیش روی شماست، به انعکاس روایت‌های خواندنی تاریخ تهران قدیم و سرگذشت شخصیت‌ها و نامداران، خیابان‌ها و گذرها، واقعه‌های تأثیرگذار و تاریخ شفاهی طهران تعلق دارد. با عکس‌های بازمانده از خاطرات تهران دیروز و قصه‌ها و ماجراهای پس پشت این عکس‌ها، شما هم می‌توانید در انتشار این صفحه که متعلق به خود شما و شهر شماست، ما را همراهی کنید. «همشهری» بهترین عکس‌ها و قصه‌هایی را که برای ما ارسال می‌کنید با نام خودتان منتشر و شما «همشهریان همراه» هدیه‌ای تقدیم می‌کند. نشانی و شماره تماس ما: mahaleh@hamshahri.org، ۰۲۲-۲۲۲۵۵۰۰۰-۲۴۲

بهترین قصه‌های تاریخی تهران
جایزه می‌گیرند

ماجرای خانه مشهدی فرهاد و ننه عشرت

موضوع:
سرای
عمو عباس

ویژگی:
این مکان از گذشته
پاتوق اهالی محله
بوده است

دهه‌ها سال است که خاطرات اهالی محله نفرآباد- هاشم‌آباد با درخت توت خانه مشهدی فرهاد و ننه عشرت (سرای عمو عباس) گره خورده است، درختی که حتی بعد از رفتن ننه عشرت از این محله و تخریب خانه، در برابر چنگال‌های لودر استوار ایستاد و نگذاشت خاطرات کوچک و بزرگ اهالی محله با خشک شدن ریشه‌هایش خشک و فراموش شود. امروز این درخت در حیاط سرای عمو عباس (دفتر توسعه محله) پر بار و سرسبز و همچنان با توت‌های نقلی‌اش کام اهالی را شیرین می‌کند.

خانه مشهدی فرهاد مثل همه خانه‌های محله نفرآباد گود بود و از در خانه که وارد می‌شدی، باید چند پله پایین می‌رفتی تا به حیاط برسی. اتاق‌های کوچک و بزرگ و راهروها هم دور حیاط بودند. حیاط خانه مشهدی درخت توت پربرکتی داشت که خودش آن را کاشته بود و حسابی میوه می‌داد. سیدحسین ابوترابی، از ساکنان قدیمی محله هاشم‌آباد درباره هویت تاریخی این خانه و خاطراتش می‌گوید: تابستان‌ها همه با چادر و سب‌برای توت‌چینی به خانه مشهدی فرهاد می‌آمدند. پاییز و بهار هم ننه‌عشرت زیر درخت تخت می‌گذاشت و



محل می‌فرستاد. به خاطر کهنوت سن، ننه عشرت هم خانه را به شهرداری فروخت و راه رفتن پیش گرفت.

عمو عباس که بود؟ بلدوزرهای گول‌پیکر بی‌رحمانه دیوارهای خانه مشهدی فرهاد را ریختند، اما درخت توت همچنان استوار ماند. طولی نکشید که بعد از تخریب، خانه پربروبیای ننه‌عشرت زباله‌دانی شد. اهالی از این اتفاق ناراحت بودند. همین انگیزه‌ای شد تا چند نفر از جوانان محل و بچه‌های هیأت از جمله عمو عباس که خانه‌اش روبه‌روی خانه ننه‌عشرت بود و نسبت فامیلی هم با او داشت، برای سر و سامان دادن به این زباله‌دانی دست به کار شوند. آنها اطراف درخت توت را تمیز و آنجا را آب و جارو کردند و لامپ و ریسه بستند.

همدلی اهالی پای درخت توت

اما اینکه چرا نامش را سرای عمو عباس گذاشتند هم داستانی شنیدنی دارد که ابوترابی آن را این‌طور روایت می‌کند: عباس‌بیا که به خاطر ارتباط خویش با کودکان به عمو عباس معروف بود، در کارخانه سیمان

کار می‌کرد و وقتی بازنشسته شد، هم وقتش آزادتر شد و هم پاداش پایان خدمتش دست و بالش را بازتر کرده بود. او اطراف درخت گل‌های رنگارنگ کاشت و ریسه‌های رنگی کشید. چند صندوق و سبکی و سیمانی هم درست کرد و حوض فیروزه‌ای بزرگی زیر درخت گذاشت تا بچه‌های محله بتوانند در آن آب‌تنی کنند. درست کردن این پاتوق شور و نشاط خاصی در اهالی به وجود آورده بود و هر کسی گوشه‌ای از کار را می‌گرفت. مثلاً حاج مصطفی نفر ۲ ماشین سیمان آورد و آقا مصطفی که در میان اهالی به مصطفی ننتی معروف بود، بنایی پاتوق را به عهده گرفت. حاج محمد سب‌علی هم در پر کردن گود حیاط کمک کرد. حمید، برادرزاده عمو عباس و دوستانش هم همیشه پای کار بودند. طولی نکشید که اینجا شد هیئت بچه‌های محل، چون بچه‌های هیئت کودکان مسلم بن عقیل بزرگ شده بودند و دیگر خانه حاج عز‌زلاله برای برگزاری مراسم هیئت فضای کافی نداشت. شب‌های عزاداری محرم و صفر و جشن نیمه‌شعبان حتی کسانی که از محل رفته بودند خودشان را به پاتوق قدیمی محله می‌رساندند تا مانند گذشته‌ها چند ساعتی دور هم جمع شوند و دیدارهایشان تازه شود. انتظار عمو عباس صبور هم برای رونق گرفتن و تعیین تکلیف محله نفرآباد به ثمر نرسید و بالاخره سال ۱۳۹۶ همراه خانواده‌اش به محله دیگری نقل مکان کرد. برای دومین بار پاتوق اهالی مخروبه شد تا اینکه شهرداری تصمیم گرفت این مکان را به پاتوق محله تبدیل کند.

اکنون خانه مشهدی فرهاد و ننه‌عشرت سرای عمو عباس است که دفتر توسعه محله در آن بار گرفته تا درخت توت و خاطرات اهالی محل فراموش نشود.

ردپای ضارب ناصرالدین شاه در نفرآباد



موضوع:
سکونت میرزا
رضای کرمانی در
محله

ویژگی:
با توجه به

نزدیکی این محله به حرم
عبدالعظیم حسنی (ع) میرزا
رضای کرمانی به این محله
می‌آمد تا در زمان حضور شاه
در حرم نقشه‌اش را اجرا
کند

میرزا رضای کرمانی برای ترور ناصرالدین شاه خانه‌ای در نفرآباد شهرری اجاره کرده بود و جمعه ۱۲ اردیبهشت ۱۲۷۵ در این خانه لباس مبدل به تن کرد و راهی حرم شاه عبدالعظیم (ع) شد. پژوهشگران و ریش‌سازان با بررسی اسناد تاریخی و صحبت‌های ساکنان قدیمی محله نفرآباد این موضوع را اثبات کرده‌اند. میرزا رضای کرمانی برای اینکه بتواند به هدفش، یعنی کشتن ناصرالدین شاه برسد از پیش در حرم عبدالعظیم (ع) به انتظار می‌نشست و چنان که یحیی دولت‌آبادی می‌نویسد: «میرزا رضای کرمانی روز قبل در تاریکی زاویه ایوان حرم شاه عبدالعظیم در گوشه تاریکی نشسته، دست‌ها را روی زانو و سر را روی دست‌ها گذارد، در دریای فکر و خیال فرو رفته، بسی آنکه تغییر وضعی به خود بدهد یا کلمه‌ای بگوید. در این حال ۲۰ تن از زوار در طرف دیگر ایوان نشسته با یکدیگر صحبت داشته، در ضمن سخن می‌گویند فردا شاه به زیارت می‌آید، قرق هم نیست.»

مرضیه رحمانی، محقق محله نفرآباد- هاشم‌آباد در تحقیقاتی که همراه گروه ایوان یادگار هنر در این محله انجام داده درباره ماجرای تغییر لباس میرزا رضای کرمانی و ترور ناصرالدین شاه در این محله می‌گوید: «مظاهری، داماد خانواده نفر که از قدیمی‌های محله نفرآباد بود، از زبان تقی نفر نقل قول کرده که میرزا رضای کرمانی، ضارب ناصرالدین شاه در خانه پدری‌اش تغییر لباس داد، از اینجا

به حرم رفت و ناصرالدین شاه را ترور کرد. ما این اطلاعات را با توجه به اتفاقات تاریخی که فکر می‌کنم سال ۱۲۷۵

هجری بود، تطبیق دادیم. از طرف دیگر، آقا تقی نفر هم که عمر زیادی داشت، حدود ۱۱۵ سال، این گفته‌ها را تأیید کرده بود. این روایت‌ها با اسناد و کتاب‌های تاریخی تطبیق دارد. البته در گذشته عده دیگری از قدیمی‌های محل هم به این موضوع اشاره کرده بودند.

ناظم‌الاسلام کرمانی درباره این حادثه می‌نویسد: «... اتفاقاً در آن روز به زیارت حضرت عبدالعظیم رفته بودیم. در مدرسه نشستیم و منتظر رفتن شاه شدیم که یک‌دفعه دیدیم درها را می‌بندند و می‌گویند شاه را تیر زده‌اند. چون تا یک اندازه احتمال صدور این امر



را از میرزا رضای کرمانی دادیم، رفتیم دم منزل او که استعلامی کنیم. شخصی فراش آنجا ایستاده گفت: آقایان، زود بروید و در اینجا بنشینید که برایتان خطر دارد. باری فوراً از دور سلامی به حضرت عبدالعظیم داده و روانه شهر شدیم. در بین راه کالسکه شاهی را دیدیم که با سوار زیادی به شهر می‌آورند. به فاصله ۵۰۰ قدم میرزا رضا را در درشکه سوار کرده متجاوز از ۵۰۰ نفر سوار اطراف او را گرفته قلب و یک به شهر و میرزا رضا با نهایت قوت قلب و یک اطمینانی که از جبهه‌ی گناهان مشهود می‌شد به اطراف خود می‌نگریست و نظاره مردم می‌کرد. این روایت نیز می‌تواند نزدیک بودن خانه میرزا رضای کرمانی به حرم را در محله نفرآباد ثابت کند.